

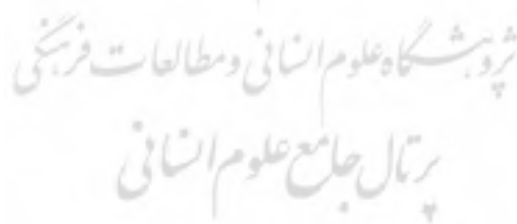
Critical study of the book *fi manahij al-khetabe al-srdi* by Umar Eylan

Fatemeh Akbarizadeh *

Abstract

The book "fi manahij al-khetabe al-srdi" by "Umar Eylan" has introduced and explained various theories in structural narratology and reviewed various critical approaches in the text. Using book critique indexes while expressing the book's effectiveness in narratology, the present article aims to review its form and content components as well. It uses a descriptive-analytical method to examine the content, topics, and discussed issues in this book. Subsequently, in addition to formal critique, the author criticizes its content to clarify this work's effectiveness for Arabic literature scholars. This book refers to various theories and provides useful and extensive information to the reader based on its threefold approaches in narratology, psychology, and sociology. This diversity has its restrictions as, for the sake of brevity, not all aspects of a particular approach and its attainments were addressed. This book is a re-reading of the structuralist approach, but it is merely a description and explanation of theories' practical features and not a comprehensive and accurate critique of them.

Keywords: Book Criticism; Structuralist Criticism; Narratology; Umar Eylan; Fi manahij al-khetabe al-srdi.



* Assistant Professor of Azzahra University, Tehran, Iran. f.akbarizadeh@alzahra.ac.ir .

Date received: 2020-10-14, Date of acceptance: 2021-12-01

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مطالعه نقادانه کتاب فی مناهج تحلیل الخطاب السردی

اثر عمر عیلان

فاطمه اکبری زاده*

چکیده

کتاب فی مناهج تحلیل الخطاب السردی اثر عمر عیلان در حوزه روایت پژوهی ساختارگرا با معرفی و تبیین نظریه‌های مختلف به خوانش انواع رویکردهای نقدی در متون پرداخته است. این جستار با بهره از شاخص‌های نقد کتاب به بررسی این اثر می‌پردازد و ضمن بیان اثربخشی کتاب در مطالعات روایت پژوهی، مؤلفه‌های شکلی و محتوایی آن را مورد نظر قرار می‌دهد. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، محتوا و مباحث مطرح شده در کتاب را بررسی می‌کند و در کنار نقد شکلی، به نقد محتوایی آن می‌پردازد تا میزان کارآمدی این اثر را برای بهره‌مندی پژوهشگران ادبیات عربی روشن سازد. این کتاب با توجه به رویکردهای سه‌گانه خود در مطالعه روایت پژوهی متن و خوانش روان‌شناسی و جامعه‌شناسی متن به نظریات متنوع و متعددی اشاره دارد و اطلاعات مفید و گسترده‌ای به خوانندگان ارائه می‌دهد، اما همین تنوع باعث شده است که گاه به دلیل اختصارگویی، به همه جوانب یک دیدگاه و دستاوردهای آن پرداخته نشود. این کتاب خوانشی دوباره از رویکرد ساختارگراست، اما صرفاً توصیف و تبیین شاخصه‌های اجرایی کاربردی نظریه‌ها و نه نقد همه‌جانبه و دقیق آن است.

کلیدواژه‌ها: نقد کتاب، نقد ساختارگرا، روایت پژوهی، عمر عیلان.

* استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه الزهراء، تهران، ایران، f.akbarizadeh@alzahra.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۳

۱. مقدمه

نقد ساختارگرایی به مفهوم مطالعه متون براساس شالوده ساختاری آن، از نظریه‌های نقدی نوین است که ابتدا در اروپا با دیدگاه سوسور در بررسی دوگانه‌های ساختاری متون و به دنبال رویکرد صورت‌گرایان روسی مطرح شد و بعدها در مکتب ساختارگرایی امریکا رویکرد انسان‌شناسی بیشتری پیدا کرد. در واقع، این رویکرد برآمده از آرای سوسور را باید دومین انقلاب علمی در زبان‌شناسی در اوایل قرن بیستم دانست که به مطالعه درون‌گرا در ساختار زبان، فارغ از عوامل برون‌زبانی می‌پردازد و دارای نگاه کل‌گرایی و روان - جسمی است (دبیرمقدم، ۱۳۹۸، صص. ۳-۴). به عبارتی می‌توان گفت مطالعه نظام‌مند زبان و نگاه کل‌گرا به نظم واحدهای درونی در نظامی که فرآورده ساختاری آشکار و قابل تبیین است به معنای اتخاذ دیدگاهی ساختارگراست (احمدی، ۱۳۸۰، ص. ۱۸). ظهور و کاربست نظریه ساختارگرایی در نیمه دهه شصت در مغرب عربی شکل گرفت و نظریه‌پردازان و محققان عرب در نیمه دوم قرن بیستم به آن اهتمام ورزیدند (صاعدی، ۱۳۹۵، ص. ۱۳۶). از دیگر سو، مطالعه متون داستانی به‌ویژه رمان نیز در دهه‌های اخیر قرن بیستم مورد توجه قرار گرفت؛ به طوری که از این دوران به‌عنوان «دوره روایت‌گری»^۱ یاد شد و تودوروف اصطلاح روایت‌شناسی^۲ (عیلان، ۲۰۰۸، ص. ۱۱۲) را به این الگو اطلاق کرد؛ رویکردی که ساختارگرایان در آن به پیروی از نظریات سوسور توانستند شرایط مناسبی برای مطالعه علمی روایت فراهم کنند (هرمن، ۱۳۹۵، ص. ۵۳). لذا ساختارگرایی با حرکت از مطالعه زبان به مطالعه ادبیات، اصول ساختاردهی در خود آثار و در روابط میان آن‌ها را مورد توجه قرار داد که این رویکرد در واقع جهت علمی دادن به مطالعه ادبی است (اسکولز، ۱۳۹۳، ص. ۲۶).

عمر عیلان به‌عنوان پژوهشگر حوزه نقد ادبی در کتاب خود با عنوان *فی مناهج تحلیل الخطاب السردی* نقد نو یا به عبارتی رویکرد ساختارگرایی در روایت‌پژوهی طبق مکتب اروپاییان و به‌طور خاص مکتب فرانسه را موردنظر قرار داده و به طرح انواع روش‌ها از مطالعه جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و اسطوره‌شناسی پرداخته است. از همین‌رو با توجه به اهمیت رویکرد ساختارگرایی، مطالعه نقادانه کتاب *فی مناهج تحلیل الخطاب السردی* ضروری به‌نظر می‌رسد. لذا این جستار درصدد آن است با روش توصیفی — تحلیلی به

بررسی نقادانه این اثر عمر عیلان پردازد و ضمن معرفی آن، تحلیل جامعی از خصوصیات شکلی و محتوایی آن به دست دهد. پرسش پژوهش حاضر بدین شرح است:

- ویژگی‌های ساختار شکلی و محتوایی کتاب فی مناهج تحلیل الخطاب السردی چیست؟
- رویکرد این کتاب در معرفی و ارائه روش‌های مختلف چگونه است؟
- این کتاب در میان پژوهشگران چه جایگاهی می‌تواند به خود اختصاص دهد؟

۲. پیشینه پژوهش

خوانش نقادانه متون علمی همواره مورد نظر پژوهشگران بوده است تا ضمن بررسی ابعاد علمی آثار، موارد ضعف و قوت آن‌ها برای تقویت تألیفات بعدی مشخص شود. در خوانش نقادانه کتاب‌هایی با موضوع مشابه کتاب مورد نظر این جستار، می‌توان به مقالات زیر اشاره کرد:

مقاله صاعدی با عنوان «بررسی و تحلیل کتاب بنیة النص السردی من منظور النقد الأدبی» (۱۳۹۵) به خوانش این اثر در باب روایت پژوهشی ساختارگرا از حمید لحمدانی می‌پردازد و آن را از دو منظر درون‌ساختاری و برون‌ساختاری ارزیابی می‌کند و آن را منبعی دست اول برای بهره در تدریس درس نقد ادبی و تحلیل متون معرفی می‌کند. ناظمیان نیز در مقاله‌ای با عنوان «نگاهی به کتاب النظرية البنائية فی النقد الأدبی» (۱۳۹۵) این کتاب ارزشمند از صلاح فضل در حوزه نظریه ساختارگرایی در نقد ادبی را مورد ارزیابی قرار می‌دهد و معتقد است با اینکه این اثر از نخستین تلاش‌ها در معرفی رویکرد ساختارگرا در میان تألیفات عربی است، اما اکتفا به مباحث نظری از معایب آن محسوب می‌شود.

کتاب فی مناهج تحلیل الخطاب السردی تا به حال مورد ارزیابی نقادانه قرار نگرفته و این مقاله در صدد معرفی جنبه‌های مختلف شکلی و محتوایی آن است.

۳. نقد و ارزیابی کتاب فی مناهج تحلیل الخطاب السردی

در نقد و ارزیابی کتاب‌های علمی بررسی دو جنبه از معیارهای ظاهری و صوری آثار و نیز معیارهای علمی در خصوص مطالب مطرح شده ضروری است.

۳-۱. تحلیل ساختار ظاهری کتاب

۳-۱-۱. معرفی شکلی اثر

کتاب *فی مناهج تحلیل الخطاب السردی* در ضمن مجموعه پژوهش‌ها از انتشارات اتحاد الکتاب العرب با عنوان «بررسی (دراسة)» در سال ۲۰۰۸ در دمشق به چاپ رسیده است. کتاب دارای صحافی وزیری با جلدی ساده است. طرح جلد کتاب بسیار ساده متناسب با متون علمی و به رنگ آبی است که یک قاب مستطیل در وسط دارد که می‌تواند همسو با عنوان و موضوع اثر باشد؛ به این معنا که کتاب دریچه‌ای به رویکردهای تحلیل گفتمان روایت است و سعی دارد رویکردهای مختلف نقد گفتمان روایت را مرور کند. نام نویسنده در بالای سمت چپ جلد آورده شده و در پایین سمت راست نام انتشارات و محل چاپ و در سمت چپ تاریخ چاپ ذکر شده است.

کتاب با مقدمه پنج صفحه‌ای نویسنده آغاز می‌شود و از صفحه یازده، مطالب کتاب در سه فصل بیان می‌شود. در انتها نیز مطالب به شکلی کلی در دو صفحه جمع‌بندی می‌شود. کتاب‌نامه اثر در دو بخش نخست، مراجع عربی و لاتین ترجمه شده به عربی و بخش دوم مراجع لاتین (فرانسه) فهرست شده است. فهرست موضوعات به عنوان آخرین موضوع کتاب، نمایی کلی و جامع از مضامین و مطالب مطرح شده ارائه می‌دهد که با تغییر اندازه قلم متمایز شده است. کتاب در مجموع ۳۰۱ صفحه دارد که مطالب علمی آن تا صفحه ۲۸۷ ارائه شده است.

۳-۱-۲. نقد و تحلیل ابعاد کمی، نگارشی و ویرایشی اثر

کتاب *فی مناهج تحلیل الخطاب السردی* در سه فصل تنظیم شده است که هر فصل به معرفی یک رویکرد در مطالعه ساختارگرایانه روایت می‌پردازد. فصل اول با بیشترین حجم با ۱۴۸ صفحه، نظریه‌های ساختارگرایان در روایت‌پژوهی را مطرح می‌کند. فصل دوم با ۷۲ صفحه، رویکرد روان‌شناسی در نقد نو را مطرح می‌کند. در نهایت، فصل سوم به خوانش جامعه‌شناختی ساختارگرایی رمان می‌پردازد. لذا ملاحظه می‌شود حجم فصل‌های مختلف متناسب با هم نیست، اما می‌توان گفت با توجه به اهمیت و گستره نظریه‌ها در هر کدام از این سه رویکرد، مطالب متناسب با آن بیان شده و حجم متناسب تخصیص داده شده است.

حروف‌نگاری و نگارش اثر واضح و خواناست و اندازه قلم نسبتاً بزرگ و پاورقی‌ها به درستی، اندکی کوچک‌تر است. با توجه به هدف اثر که بیان رویکردهای جدید در نقد نو است (عیلان، ۲۰۰۸، ص. ۷)، نثر گویا و روان به موضوع می‌پردازد. با اینکه مطالب اغلب تئوریک و غربی است، اما نثر روان نویسنده به همراهی مخاطب کمک می‌کند و کلام واضح نویسنده در انتقال پیام مؤثر است. نویسنده با ذکر مقدمات به بیان مطلب اصلی می‌پردازد و گاهی با مرور مطالب قبلی رشته کلام را به نقطه‌نهایی می‌رساند. تشتت در بیان مطالب اغلب وجود ندارد و مطالب با چینش از موضوعات کلی به موضوعات فرعی بیان می‌شود. کتاب از جهت ویرایشی و نگارشی زبان عربی در حد مطلوب قرار دارد؛ هرچند که مانند هر اثر چاپی دیگر فارغ از خطاهای نگارشی نیست، اما این خطاها به متن و موضوع مطرح‌شده لطمه نمی‌زند و به راحتی قابل شناسایی است؛ برای نمونه در صحبت از نظریه لاکان اصطلاح «الطفولة النظرية» به خطا نگارش شده، در حالی که در صفحات قبلی به درستی «طفولة النظرية» آمده است (همان، ص. ۱۹۶).

عنوان هر فصل، بالای مبحث ذکر شده و در صفحه مجزا تفکیک نشده است. شماره فصل جدید در کادر مستطیل کوچک قرار داده شده و زیر آن عنوان فصل با قلم درشت آمده است که البته بهتر بود عنوان و مدخل هر فصل از قبل خود جدا می‌شد. فهرست محتوای کتاب بلافاصله بعد از اتمام مباحث در انتهای کتاب آمده است. فهرست محتوا در سه صفحه با تغییر اندازه قلم متمایز است. صفحه‌بندی ساده بدون کادر یا سربرگ است. اصطلاحات تخصصی به زبان فرانسه داخل متن اشاره شده است. نحوه ارجاع‌دهی از نوع پاورقی با شماره‌گذاری مجزا در هر صفحه و با ذکر خصوصیات کامل مرجع است که این نشان‌دهنده دقت و میزان رعایت امانت‌داری در نقل مطالب است. البته گفتنی است از آنجا که پاورقی هر صفحه جداگانه تنظیم شده است، اولین شماره پاورقی حتماً باید اطلاعات مرجع را به‌طور کامل ذکر کند و استفاده از «المرجع نفسه» یا «المرجع السابق» یا «ibid» در شماره نخست پاورقی درست نیست که نمونه آن را در صفحات بسیاری می‌توان دید؛ از جمله صفحات ۵۲، ۶۸، ۸۱، ۹۸، ۲۲۲، ۲۲۹، ۲۶۱ و ... نکته دیگر عدم مراعات شیوه واحد در پاورقی‌هاست؛ با اینکه روش نویسنده آوردن تمام اطلاعات کتاب‌شناختی مرجع در پاورقی است، اما در موارد بسیاری تنها به ذکر نام منبع و شماره صفحه بسنده کرده (برای آگاهی بیشتر نک: همان، ص. ۱۱۴) و گاه اسم نویسنده مرجع را

نیز آورده است (برای آگاهی بیشتر نک: همان، ص. ۱۷۱) وحتى گاهی در یک صفحه در پاورقی از دو شیوه مختلف ارجاع‌دهی استفاده کرده است (برای آگاهی بیشتر نک: همان، ص. ۱۶۹)؛ این در حالی است که نویسنده لزوماً باید یک شیوه ارجاع‌دهی واحد را از ابتدا تا انتها اتخاذ کند.

۳-۱-۳. ارزیابی جامعیت صوری اثر

در ارزیابی جامعیت صوری اثر، می‌توان گفت که کتاب با بخش‌بندی به مباحث سه‌گانه، مطالب را با چیدمان مطلوبی ارائه کرده است. در مقدمه اول کتاب، نویسنده به اختصار هدف از تألیف را بیان می‌کند که اشاره به مهم‌ترین رویکردهای مطرح در نقد جدید در حوزه روایت‌پژوهی است و به معرفی بخش‌های کتاب می‌پردازد. فصل اول همانطور که نویسنده اشاره می‌کند، مهم‌ترین رویکرد در نظریه ساختارگرایی از منظر استروس، رولان بارت و تودوروف و ژنت و برمون را تشریح می‌کند. این فصل با مقدمه‌ای در باب ساختارگرایی اروپایی و نظریه نقد فرانسوی جدید آغاز می‌شود. جریان ساختارگرایی امریکا و تفاوت نقد جدید و قدیم در آن مطرح می‌شود. در بحث از استروس، مباحثی مانند نظام رمزی و ساختار و تلاش وی در بررسی نظام اسطوره بیان می‌شود. در شرح نظریات رولان بارت، به مفهوم نوشتار، متن خواندنی و نوشتنی و مفهوم ساختار متن و ساختار روایت در سطوح مختلف کارکرد، کنش‌ها و روایت اشاره می‌شود. در بخش سوم نظر تودوروف، درباره داستان و حکایت، زمان روایت، انواع روایت، نحو روایت و سطوح ترکیبی آن صحبت می‌شود. سپس ژرار ژنت و دیدگاه وی در باب سطوح روایت، داستان و گفتمان، انواع دسته‌بندی‌های روایت از زمان روایت، زاویه دید و پیشایندها و پسایندها به تفصیل بیان می‌شود. البته این فصل بدون جمع‌بندی خاصی از کل مباحث طرح‌شده به پایان می‌رسد. فصل دوم با عنوان «نقد روان‌شناسی» بدون درج مقدمه، یکسر به بیان رویکردها می‌پردازد. ابتدا سخن از فروید آغاز و تحولات در علم روان‌شناسی از نظر وی بررسی می‌شود. این بخش به عنوان بخش اول در نقد روان‌شناسی طرح می‌شود. بخش دوم با شماره لاتینی II، با عنوان «دیدگاه جدید در نقد روان‌شناسی» وارد دیدگاه نظریه‌پردازان می‌شود. نقد روان‌شناسی شارل مورن و نظریه او در باب استعاره‌های متنی بیان می‌شود. دومین نظریه‌پرداز از بخش دوم این فصل جاک لاکان، سومین نظریه مربوط به مارت روبیر و

چهارمین نظریه مربوط به ژان بلمن نوئل است. حجم مطالب اختصاص داده شده به هر یک از این نظریه پردازان و شرح نظریات آنان یکسان نیست و برخی چون لاکان به تفصیل و برخی چون ژان بلمن نوئل به اختصار ذکر شده اند. فصل سوم با عنوان «نقد ساختاری تکوینی» همچون فصل اول با ذکر مقدمه آغاز می شود. در این مقدمه رابطه میان ادبیات و جامعه و مطالعات جامعه شناسی ادبیات و همچنین روندی از مسیر و توسعه این حرکت نقدی بیان می شود. آنگاه مباحث اصلی فصل با طرح نظریات چهار نظریه پرداز ادامه می یابد. نظریه لوکاش در نقد جامعه شناسی رمان و سپس نظریه گلدمن در تفسیر ساختار دلالت متن و میخائیل باختین در باب گفت و گو مندی در زبان و دو نوع رمان چندآوا و تک آوا شرح داده می شود و در نهایت به اختصار رویکرد جامعه شناسی متن از نظر پیر زیما بیان می شود. بعد از پایان فصل سوم، نویسنده با عنوان «الخاتمة» به جمع بندی مباحث و پاسخ به دغدغه های اثر خود می پردازد.

در نگاه کلی به فصل بندی و دسته بندی مطالب، روند نسبتاً مطلوبی به لحاظ جامعیت صوری وجود دارد. حجم فصل ها یا بخش های داخل هر فصل با یکدیگر تناسب ندارد. فصل اول ۱۴۸ صفحه و فصل دوم ۷۲ صفحه و فصل سوم ۵۴ صفحه است. هر فصل از چندین بخش تشکیل شده است و حجم این بخش ها هم یکسان نیست. برخی اشکالات مانند آنچه توضیح داده شد مانند عدم وجود مقدمه در فصل دوم، عدم جمع بندی در انتهای هر فصل یا هر بخش در توضیح آراء نظریه پردازان قابل ملاحظه است که البته شاید به دلیل جایگاه و اهمیت متفاوت هر یک از این رویکردها و نظریات باشد.

تمام موضوعات مطرح در کتاب، در فهرست موضوعات اشاره شده است؛ اما این فهرست خالی از شمارگان جهت دسته بندی و طبقه بندی و تمایز موضوعات فرعی و اصلی است و تمام عنوان ها از اصلی و فرعی حتی بدون درج فرورفتگی، یکسر به دنبال هم نگاشته شده است. نویسنده در طول بحث با استفاده از شماره گذاری لاتین، موضوعات اصلی را مشخص کرده و زیرفصل های آن در موضوعات فرعی را نیز با شماره گذاری منشعب نشان داده است، اما این جنبه قوت اثر در فهرست محتوا دیده نمی شود و این شمارگان و دسته بندی ها ذکر نشده است؛ در حالی که با وجود این دسته بندی موضوعات در متن، در فهرست نویسی هم بهتر بود که لحاظ شود.

منابع استفاده شده در انتها و قبل از فهرست محتوا با عنوان «کتابنامه» در دو بخش عربی و لاتینی با ذکر شماره لیست شده‌اند. تعداد منابع عربی ۷۱ اثر است که از میان آن‌ها نزدیک به ۴۰ اثر منابع تعریف شده از لاتین به عربی هستند و از آثار صاحب نظران و ناقدان اصلی حوزه نظریه‌های ساختارگرایی تعریف شده‌اند. البته به دلیل مسائل مربوط به ترجمه، قابلیت استنادی کم‌تری از منابع اصیل دارند. تعداد منابع لاتین اصل از زبان مبدأ ۴۲ اثر است. در مجموع از منابع مهم و اصلی استفاده شده است و منابع اعتبار مطلوبی دارند. فهرست نویسی و ترتیب چینش منابع و مراجع براساس اسم کوچک نویسندگان است و البته این روش مطلوب و معمول نیست، زیرا اغلب مؤلفان به نام خانوادگی خود شهره هستند و جست‌وجو با نام خانوادگی مرسوم‌تر و مطلوب‌تر است. در بخش منابع غیرعربی از منابع فرانسوی یا ترجمه شده به فرانسه استفاده شده است و به همان شیوه نام کوچک مؤلف چینش شده‌اند. اطلاعات کتاب‌شناختی آثار اغلب کامل بیان شده است، اما چند مورد برای نمونه منبع شماره ۳۲ کامل نیست (برای اطلاعات بیشتر نک: عیلان، ۲۰۰۸، ص. ۲۹۰). برخی منابع تاریخ ندارند و واژه «لاتا» هم ذکر نشده است. طبق اصول فهرست‌نویسی اسم منابع از کتاب و مجله هم پررنگ و متمایز نشده و کل فهرست با یک نوع قلم و همانند متن اصلی کتاب است. به‌طور کلی کتاب‌نامه اثر فاقد برخی اصول فهرست‌نویسی است.

۲-۳. بررسی محتوایی کتاب

۱-۲-۳. تحلیل روش‌شناختی اثر (رویکرد و روش نقدی نویسنده)

کتاب *فی مناهج تحلیل الخطاب السردی فارغ از هر تقدیم و تشکر*، کلام را با مقدمه آغاز می‌کند. در این مقدمه، نویسنده معتقد است که نقد عربی با بهره از دستاوردهای نقد جدید و به‌ویژه نقد جدید فرانسه از دهه هفتاد تا دهه نود قرن بیستم و در آغاز قرن ۲۱، پیشرفت قابل ملاحظه‌ای داشته است، لذا این اثر بر آن است که عناصر رویکردهای نقد ادبی در حوزه روایت‌پژوهی یا همان به اصطلاح نقد جدید را به شکلی دقیق بازخوانی کند، زیرا بسیاری از مطالعات و تطبیق‌ها، بدون دقت لازم در حقایق و عناصر نظریه‌ها نگاشته شده‌اند. از سوی دیگر به دلیل تمایل بیشتر پژوهش‌های نقد ادب عربی به رویکردهای نقد فرانسوی، این اثر می‌کوشد جوانب نقد جدید در حوزه روایت‌پژوهی را مورد نظر قرار دهد. کتاب در سه فصل، سه رویکرد در افکار و طرح‌های ساختارگرایی را بیان کند. این درحالی است که

جمع این سه رویکرد و بیان نظریه‌های مختلف از نظریه‌پردازان متعدد در حجم نسبتاً کم یعنی حدود ۲۸۰ صفحه، در برخی موارد به‌درستی حق مطلب ادا نشده و این هدف از تدوین کتاب مغفول مانده است.

ساختارگرایی فعالیتی انتقادی است که از یک‌سو به دنبال تشریح (تحلیل) و ترکیب و در نهایت ایجاد الگوی نظام‌مند در متن است (عصفور، ۲۰۰۹، صص. ۲۳۷-۲۳۸). نویسنده در مقدمه به اسامی نظریه‌پردازان مذکور در فصل‌های مختلف کتاب اشاره و همچنین ذکر می‌کند که از گرماس صحبت نخواهد شد؛ هرچند که معتقد است وی به‌عنوان یکی از چهره‌های برجسته نقد جدید در فرانسه و به‌ویژه نشانه‌شناسی روایت مطرح است و نظریه وی در مواردی مانند الگوی مربع نشانه‌شناختی یا الگوی کنشی قابلیت تطبیق در روایت‌پژوهی را دارد، اما معتقد است این نظریه اغلب در داستان کوتاه و داستان‌های عامه تطبیق شده و هنوز در متون روایتی به کار بسته نشده است (عیلان، ۲۰۰۸، ص. ۸). این نظر نویسنده نمی‌تواند نظر صائبی باشد و نظریه‌های گرماس چه با رویکرد ساختارگرایی و چه پس از آن، موضوع بسیاری از کتاب‌ها و مقالات علمی است؛ برای نمونه در کتاب ترجمه‌شده از گرماس و کورتس، داستان‌های مختلف با الگوی نشانه‌شناسی به قلم پژوهشگران مختلف تحلیل شده است (برای آگاهی بیشتر نک: غرماس و الآخرون، ۲۰۰۴، ص. ۴۰۱ به بعد)؛ کما اینکه می‌توان در کاربست نظریه‌های نشانه‌شناسی روایت از جمله نظریه گرماس به کنفرانس‌های دانشگاه بسکره الجزائر اشاره کرد که هر دو سال یک‌بار حجم زیادی از نمونه‌های تطبیقی در متون مختلف ادبی از شعر، داستان و رمان و ... را منتشر می‌کند (برای آگاهی بیشتر نک: مبارکیه، ۲۰۰۸، صص. ۴۰۵-۴۲۱). گرماس به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان در نقد جدید مطرح است، به طوری که حتی به اذعان منبعی که بیشترین استناد توسط عیلان را داشته است، از مهم‌ترین افرادی است که توانسته نحو روایت را با الگوی ساختارگرایی ترسیم کند (ابراهیم، ۱۹۹۸، ص. ۲۴). لذا حذف گرماس از نظریه‌پردازان مطرح در کتاب به دلیل ذکر شده یکی از موارد ضعف اساسی آن محسوب می‌شود.

در بخش مقدمه فصل اول کتاب، به روند شکل‌گیری تاریخی نظریه ساختارگرایی بعد از جنگ جهانی دوم و اثر بارت و نیز استروس در بنیان نظری نقد فرانسوی جدید اشاره می‌کند. استروس به‌عنوان پدر ساختارگرایی، با بررسی‌های انسان‌شناسی خود در مطالعه

فرهنگ، هدف از علم جدید را کشف قوانین همه‌جانبه و تعیین معنای هر متن بر اساس کلتی و رای مظاهر بافتی از زبان و نژاد بیان می‌کند (عیلان، ۲۰۰۸، ص. ۱۴). ساختارگرایی عمدتاً از طریق انسان‌شناسی استروس وارد عرصه اندیشه نقدی دهه ۱۹۶۰ شد و به بررسی فرهنگ در روابط تقابل‌های دوگانه پرداخت (مکاریک، ۱۳۸۸، ص. ۱۷۴). از همین نقطه، فصل اول کتاب با تأکید بر نظریه‌های پیشگامان فرانسوی نقد جدید به شکل کلی و نظریه رمان به شکل خاص، مبحث اول را از کلود لوی استروس پی می‌گیرد. استروس فرهنگ را دارایی بنیان و نظامی مترادف نظام زبانی در نظر می‌گیرد و با تکیه بر مطالعه هم‌زمانی، مفهوم برتری و طبقه‌بندی نژادی در فرهنگ را کنار می‌زند و نظریه ساختارگرایی فرهنگ را با بررسی اسطوره تبیین می‌کند؛ آنگونه که باید گفت نظریه ساختارگرایی فرهنگی وارث زبان‌شناسی ساختارگراست (همان، صص. ۱۷-۲۱). استروس در خوانش داخلی متن به دور از بافت تکوینی آن به بررسی اسطوره ادیب می‌پردازد و با تعیین واحدهای اسطوره و ساختار، آن‌ها را تفسیر و رمزگان کلی نظام فرهنگ را تأویل می‌کند. از آن رو که واحد اسطوره‌ای در خود فاقد معنا هستند و در مناسبت با هم معنا می‌یابند. ترکیب واحدهای اسطوره‌ای بر اساس قاعده قطعه‌بندی ساختار، رویکرد منطقی تأویل معنا را ممکن می‌سازد (احمدی، ۱۳۸۰، ص. ۱۹۰). این مطالعه انسان‌شناسی فرهنگ و ادبیات از سوی دیگر نظریه‌پردازان از بارت و تودوروف تا گریماس و کریستوا و برمن ادامه یافت.

بخش دوم این فصل به طرح نظریه بارت می‌پردازد. نظر بارت در باب لذت زیبایی‌شناسی متن و آنچه وی علم ادبیات می‌نامد همواره تکامل می‌یابد و رویکرد وی از مارکسیسم تا ساختارگرایی و نشانه‌شناسی به دنبال کشف معنا حرکت می‌کند؛ در حالی که همواره بر استقلال متن ادبی تأکید دارد. کتاب برای تبیین نظریه‌های انتقادی بارت از موضوعات مختلفی سخن می‌گوید، مفهوم نوشتار و انواع متن را بیان می‌کند و به مفهوم لذت قرائت و متن خواندنی و نوشتنی، مرگ مؤلف با مرور مطالب مهم قبلی اشاره می‌کند. خوانش ساختاری روایت در سطوح کارکرد، کنش‌ها و روایت و گفتمان روایی را بیان می‌کند و در هر یک از این سطوح، از واحدهای اجرایی برای تحلیل متون صحبت می‌شود؛ از نقش ویژه‌ها، واحدهای تلفیقی در نشانه‌های اشاره مستقیم و عوامل نحوی چهارگانه نحو روایت و در سطح روایت از انواع راوی. در ادامه، کتاب وارد تحلیل بارت در کتاب *س/زد* می‌شود و رمزگان‌های پنج‌گانه‌ای را توضیح می‌دهد. نویسنده اشاره می‌کند این خوانش نقدی بارت

از متن بالزاک با خوانش ساختارگرایی او فرق دارد در عین حال مخالف آن نیست (عیلان، ۲۰۰۸، ص. ۸۰). در حالی که پیش‌تر اشاره کرده بود که بارت در این کتاب، روش مغایر با قبل اتخاذ کرده آنگونه که به نظر برخی ناقدان این نقطه، خط فاصل میان دو مرحله از حیات علمی بارت است و می‌توان از این بُعد رویکرد وی را پساساختاری دانست (همان، ص. ۷۱). تحلیل رولان بارت در *س/زد* سرشار از لحظات پساساختاری است و از تکرار رمزگان و گسترش مداوم معنا و چندمعنایی بودن متن می‌گوید (مکاریک، ۱۳۸۸، ص. ۱۷۷)؛ درحالی که در ساختارگرایی به دنبال تعریف نظام‌های کلی خودبسند در متن بود. لذا همانطور که اسکولز می‌گوید به دلیل خصوصیات بارت نمی‌توان کار او را «در هیچ جعبه کوچکی که برچسب ساختارگرایی دارد درست و حسابی جا داد» (اسکولز، ۱۳۹۳، ص. ۲۰۹). در واقع بارت با در نظر گرفتن عاملیت انسانی در خوانش متن و لایه‌های معنایی شکل گرفته، از سطح ساختاری به فراتر از ساختار در خوانش پساساختارگرا رسید؛ به عبارت دیگر، وی با جهت‌گیری جامعه‌شناسی در مطالعه متن در کتاب *س/زد* از سازین بالزاک دیدگاه قبلی خود مبنی بر تجزیه متن به واحدهای ساختاری ثابت را کنار گذاشت و در عوض بر چندمعنایی بودن متن و بازی پویا و چند لایه معنا تأکید کرد (مکاریک، ۱۳۸۸، ص. ۳۳۱). این نکته در کتاب به خوبی تبیین نشده است.

در بخش سوم نظریه تودوروف مطرح می‌شود و از ساختار داستان و منطق افعال شخصیت‌ها و روابط داستان به عنوان گفتمان، زمان روایت و رابطه شخصیت و راوی، انواع راوی، انواع گفتمان راوی، جنبه بیانی - کلامی روایت و سطوح معنایی لفظی و ترکیبی روایت سخن گفته می‌شود. تمامی موارد گفته شده به شدت تودرتو و دارای زیرشاخه‌های تفکیکی هستند و نویسنده دسته‌بندی‌ها را با شماره و حروف از هم متمایز ساخته، اما اغلب به ذکر تعریف کوتاه بسنده کرده است. ذکر همه این دسته‌بندی‌ها از سویی بیانگر جامعیت نگاه نویسنده است، اما نویسنده برخی جاها را حذف یا با اختصارگویی از آن عبور کرده است؛ از جمله در بیان نحو روایت سه سطح را نام می‌برد، اما در توضیح سطح یک: معنایی و سطح سه: ترکیبی یه یک پاراگراف بسنده می‌کند و تمام تمرکز را برای معرفی دومین سطح یعنی سطح کلامی می‌گذارد که دسته‌بندی‌های ملموس‌تر و قابل تشخیص دارد (برای اطلاعات بیشتر نک: عیلان، ۲۰۰۸، صص. ۹۷-۱۰۲). در توضیح سطح دوم نیز به چهار جنبه مهم اشاره می‌کند: وجه، زمان، زاویه دید و لحن متن که بخش مربوط به زمان را به

تفصیل بیشتر و برخی را به شدت مختصر توضیح می‌دهد؛ در حالی که سه بخش دیگر این قسمت همواره برای مخاطبان ابهام بیشتری دارد. در این زمینه حتی دو گونه اصطلاح را به کار می‌گیرد یکی زاویه الرؤیة و دیگری الثبیر بدون اینکه تفاوت آن را برای مخاطب شرح دهد (همان، ص. ۱۰۲). کما اینکه یکی از مباحث مهم مطرح شده توسط تودوروف، تفاوت‌هایی است که وی میان راوی به‌عنوان فاعل کنش گفتاری و نویسنده تلویحی و نیز میان روایت‌شنو و خواننده واقعی قرار می‌دهد (برای اطلاعات بیشتر نک: رهنما، ۱۳۹۴، صص. ۱۱۴-۱۱۵) که این مطالب مبهم در کتاب توضیح کافی داده نشده است.

در بخش چهارم به نظریه روایت‌شناسی ژرار ژنت اشاره می‌شود. در سخن از سطوح مختلف روایت از حکایت، داستان و روایت، آثار مختلف ژنت معرفی می‌شود. از روایت و توصیف و فرق آن دو با هم و کارکرد توصیف صحبت می‌شود. زمان در داستان و در گفتمان روایی و انواع دسته‌بندی‌های آن به صورت تو در تو ذکر می‌شود. همچنین، انواع کانونی‌ها، انواع صدای راوی متن و کارکردهای آن و به‌طور کلی دسته‌بندی‌های مختلف روایت مطرح می‌شود، گو آنکه طرح جزئیات و انواع زیرمجموعه‌ها موردنظر نویسنده است تا دستورالعمل اجرایی خوانش را دریابد. اما برای این منظور روش نویسنده واضح و روشن نیست و خواننده در تشخیص این دسته‌بندی گاه دچار سردرگمی می‌شود. برای نمونه در صفحه ۱۲۸، سه مقوله اساسی برای دسته‌بندی ساختار روایی از نگاه ژنت طرح می‌شود و در ادامه این سه‌گانه به پنج مبحث ارتقا می‌یابد و تکمیل می‌شود، آنگاه در صفحه ۱۲۹ شرح این دسته‌بندی‌ها آغاز می‌شود که با ذکر شمارگان، درنهایت نه عنوان دسته بیان می‌شود (همان، ص. ۱۴۶) که باز هر کدام در درون خود انواع و اقسام متعددی دارند. این در حالی است که پیش‌تر به سه مجموعه کلی و درنهایت پنج تا اشاره شده بود. این حاکی از آن است که نویسنده در بیان زیرمجموعه‌ها و دسته‌بندی دقت لازم را نداشته است و به‌نظر می‌رسد کتاب السید ابراهیم که جزو منابع نویسنده بوده دسته‌بندی روشن‌تری ارائه کرده است که می‌توانست الهام‌بخش بهتری باشد. السید ابراهیم مفاهیم ژنت را کلاً سه مفهوم داستان، کنش داستانی و کنش برشمرده و بعد در پنج بخش ترتیب رخداد، مدت زمان، میانگین تکرار و حالت و صدای روایت تقسیمات واضح‌تری ارائه کرده است (برای اطلاعات بیشتر نک: ابراهیم، ۱۹۹۸، صص. ۱۰۴-۱۶۹). از دیگر سو باز در این فصل به دلیل حجم تنوع دسته‌بندی‌های مطرح شده گاه توضیح مختصری درباره برخی ارائه و برخی

همانطور مبهم رها می‌شود. برای نمونه در آخرین مبحث مطرح‌شده دربارهٔ راوی صورت روایت به‌شکل راوی شخصیت اصلی در داستان‌های زندگی‌نامه‌ای به «روایت‌شنو» اشاره می‌شود و اینکه می‌تواند درون‌داستانی یا برون‌داستانی باشد که گاه با خوانندهٔ ضمنی اشتباه گرفته می‌شود. این مطلب توضیح داده نمی‌شود و نویسنده صرفاً به این گفته بسنده می‌کند که ژنت در توضیح وضعیت‌های مختلف روایت اشاره کافی نکرده و فقط بعدها آن را تصحیح کرده است (عیلان، ۲۰۰۸، ص. ۱۴۸). نویسنده که خود متوجه این همه تفصیل‌گویی در باب دسته‌بندی‌هاست در انتهای این بخش می‌گوید که دلیل این همه اطاله کلام در این باب، اقبال به رویکرد نقد ساختارگرایی متون روایی ژنت در فضای فرهنگی عربی و اهمیت آن در نقد جدید است (همان، صص. ۱۴۸-۱۴۹). این درحالی است که نویسنده اولاً، اشارهٔ واضح و مکفی به همهٔ بخش‌های نظریهٔ ژنت ندارد و از دیگر سو هیچ نظری در نقد رویکرد ژنت یا مقایسهٔ آن با دیگر رویکردها ارائه نمی‌دهد. ژنت خود معتقد است که شاید تمامی تلاش‌های وی نتواند جنبهٔ زیبایی‌روایتی رمان را نشان دهد، ولی وظیفهٔ ناقد آن است که بدون اینکه مقهور افکار نویسندهٔ موردنظر خود شود تلاش کند تا آنچه را در درون او بوده و به خلق انجامیده است، بشناسد و بنمایاند و لذا ناقد امروز باید همانند ژنت نه فقط به ظرایف و ظرفیت زیبایی متن روایی توجه کند، بلکه باید همواره آن را با میراث برآمده از آن دائم مقایسه کند و به نقطه‌های ابداع اثر در خروج از سنت معمول توجه کند (ابراهیم، ۱۹۹۸، صص. ۱۷۲-۱۷۳).

در بخش پنجم به نظر برمون اشاره می‌شود که در ارائهٔ ساختار نهایی روایت تأثیر بسزایی داشت (احمدی، ۱۳۸۸، ص. ۱۷۰) این نظریه به اختصار تمام بیان می‌شود. از مراحل شکل‌گیری روایت و حلقهٔ روایت و وضعیت فاعل روایی براساس ارتباط آن با فعل، انواع شخصیت‌های روایی به‌عنوان کنشگر و منطق روایت صحبت می‌شود که معتقد بود نقطهٔ آغاز روایت، منطق رخداد است و نه کنش. نویسنده از ارتباط کار او با پراپ صحبت می‌کند و اینکه برمون به نقش‌ویژه‌ها اهمیت نمی‌دهد و نقش‌ویژه‌ها را چندان مهم نمی‌داند. نویسنده در فصل دوم، به نقد جدید به رویکرد روان‌شناسی اشاره می‌کند و کلام را از رویکرد فروید در تحلیل روان‌شناسی ادیب و عوالم سه‌گانهٔ خودآگاه، قبل از خودآگاهی و ما بعد آن، سخن می‌گوید. رویکرد فروید در تحلیل روان‌نویسنده و ادیب و رابطهٔ میان رؤیا و ابداع ادبی بیان می‌شود و به برخی از نظرات پژوهشگران در تبیین، تکمیل یا در نقد

رویکرد فروید اشاره می‌شود. به اعتقاد فروید کارهای هنری عموماً اشباع تمایلات ناخودآگاه درون انسان هستند که این تمایلات همانند خیال در نبرد با واقعیت‌های بیرونی ناخوشایندند و هدف این آثار نیز برانگیزش همان احساسات ناخودآگاه در درون مخاطب است تا به نوعی روان آدمی در مقابله با واقعیت‌ها به توازن و انسجام برسد. در بخش نخست این فصل به نظریه‌های شارل مورن در نقد روان‌شناسی و استعاره پرداخته می‌شود. مورن با بررسی ناخودآگاه به مطالعه ابعاد معنایی متون و ابداعات ادبی پرداخت، لذا کار او دنبال کردن معانی متن و کشف ساختار آن‌ها در متن بود و کوشید ناخودآگاه درون متن را کنار عناصر برون‌متنی در ضمن توجه به زبان و ناخودآگاه خالق اثر موردنظر قرار دهد و برای آن «چهار مرحله ترسیم کرد تا روابطی را کشف کند که ضمیر خودآگاه نویسنده هنگام خلق اثر به آن آگاه نبوده است» (عیلان، ۲۰۰۸، صص. ۱۷۸-۱۷۹). شارل مورن با درنظر گرفتن محیط اجتماعی و تاریخ و شخصیت ادیب به بررسی زبان متن پرداخت تا شبکه معنایی و جنبه ناخودآگاه حیات ادیب کشف شود (المختاری، ۱۹۹۸، ص. ۱۶). مهم‌ترین بحث در این بخش، سخن از کتاب مهم شارل مورن یعنی «استعاره‌های وسوسه‌انگیز تا اسطوره شخصی» است که چطور شبکه‌های صور خیالی و استعاره‌ها در آثار مؤلف، اسطوره شخصی وی و نیز فضایی واسطه‌ای میان درون روان نویسنده و ناخودآگاه وی و میان مخاطب دریافت‌کننده را شکل می‌دهند. این تصاویر بلاغی پرتکرار در زبان متون، افکار غیرارادی پنهان در ساختار تصریح‌شده متون را نشان می‌دهند. شارل مورن از ورای آشکار کردن زنجیره استعاری متن ادبی و کشف روابط بینامتنی میان آثار یک نویسنده به «اسطوره شخصی» نویسنده دست یافت (نامور مطلق، ۱۳۹۲، ص. ۸). در این بخش، نویسنده کتاب نظر شارل مورن در تحلیل اعمال راسین را تشریح می‌کند، اما رویکرد مورن را مورد ارزیابی نقادانه قرار نمی‌دهد.

در بخش دوم از فصل دوم به نظریه‌های ژاک لاکان در مطالعه ساختارگرا اشاره می‌شود. نویسنده به ریشه نظریه لاکان در دیدگاه فروید و نظر سوسور و یاکوبسن و همچنین به تفاوت رویکرد لاکان با دیگر تحلیل‌های روان‌شناسی نظر می‌کند. توجه لاکان به زبان، از ویژگی فرویدی در اندیشه اوست، اما وی با استفاده و تعدیل نظریه سوسور چارچوب جدیدی فراتر از نظر فروید برای فهم ضمیر ناخودآگاه ایجاد می‌کند و تعاریفی که برای مجاز و استعاره ارائه می‌دهد و منطق معناشناختی روان‌کاوی را پی‌ریزی می‌کند. عیلان در

کتاب خود بر ساختارگرایی وی تأکید دارد و البته جنبه‌های ابداع در نظریه وی را بیان می‌کند. از نظر لاکان زبان نظامی از دال‌هاست که نظمی خودبسنده و بسته دارند، اما در واقع او ثبات رابطه دال و مدلول را متزلزل می‌کند و معتقد است ناخودآگاه ساختاری شبیه زبان دارد (مکاریک، ۱۳۸۸، ص. ۳۳۳). لاکان متفکری ساختارگراست، اما ویژگی‌های رادیکال اندیشه وی، راه را به روی پس‌ساختارگرایی می‌گشاید (همان، صص. ۱۷۸-۱۷۹). برخی ناقدان معتقدند که دیدگاه لاکان در رویکردی پس‌ساختاری جای می‌گیرد، چراکه معتقد است در ساحت زبان هر دالی صرفاً به دالی دیگر دلالت می‌کند و نه به مدلولی پایدار و جدانشدنی از دال. منظور لاکان از اینکه ضمیر ناخودآگاه ساختاری زبان‌مانند دارد بدین معناست که قواعد حاکم بر زبان، فعالیت‌های ضمیر ناخودآگاه را نیز نظام می‌دهند و ناخودآگاه به‌سان متنی است که معنایش دسترس‌ناپذیر است (پاینده، ۱۳۸۸، ص. ۳۴). نویسنده در کاریست عملی تحلیل‌های لاکان به بررسی «نامه مسروقه» ادگار آلن پو اشاره می‌کند و اینکه مفهوم دال، شناور است و معنای دال به موقعیت‌های گفتمانی بستگی دارد. نویسنده در تبیین نظریه لاکان از میان سه‌گانه نظریه وی در باب بُعد خیالی^۳، بُعد نمادین^۴ و بُعد واقعی^۵، از دو قسمت اول سخن می‌گوید. لاکان معتقد است نفس وحدت‌یافته نیازمند رسیدن به مرحله آیینگی و عبور از ساخت خیال و ورود به ساحت نمادین است (همان، ص. ۲۸). در همین حال دو ساحت خیال و نمادین سازوکارهایی برای مهار «حیث واقع» هستند؛ دو ضایعه‌ای که کلام را نامنسجم و نافهمیدنی می‌کند و گفتار را پریشان جلوه می‌دهد (همان، ص. ۳۶) و تحلیل این سه‌گانه و گوش دادن به گفتار «سوژه بیانگر» برای شنیدن صدای «سوژه بیان‌شده» می‌تواند به تحلیل روان‌شناختی متون بینجامد (برای اطلاعات بیشتر نک: همان، صص. ۳۴-۴۶). این سه‌گانه در کتاب عیلان مورد توجه کامل قرار نگرفته و دوگانه اول صرفاً تبیین شده است.

نویسنده در بخش سوم نظریه مارت روبیر در باب رمان خانواده در واکاوی اصول رمان بر پایه دیدگاه فروید و براساس احساس حب و بغض در کودک در رابطه با مادر و پدر در خانواده و در درون روان انسانی به اختصار در هفت صفحه صحبت می‌کند. در بخش چهارم نیز نظریه ژان بلمن نوئل به اختصار در هفت صفحه شرح داده می‌شود. در نظریه وی، ساختار متن اهمیت دارد و تصاویر خودآگاه و ناخودآگاه در قالب نمادها، سمبل‌ها و ... در ساختار متن بروز دارند. پرداختن به دیدگاه این دو نظریه‌پرداز معاصرتر به کارایی اثر

عیلان در آشنا کردن با رویکردهای مختلف می‌افزاید، هرچند که تفصیل دیدگاه‌های این دو نویسنده کامل بیان نشده است.

در فصل سوم کتاب، نویسنده به رویکرد نقد جامعه‌شناسی متن اشاره دارد و به تفصیل درباره ارتباط ادبیات و جامعه سخن می‌گوید. از ابن خلدون عربی شروع می‌کند و معتقد است پنج قرن بعد از او، این تفکر توسط جان باتیست فیکو ایتالیایی (۱۶۶۸-۱۷۴۴م) مورد توجه قرار گرفت و دوباره طرح شد. این نظر خطاست، چراکه مقدمه ابن خلدون مربوط به سده ۱۴ میلادی است و میان این دو متفکر حدود سه قرن و نیم فاصله است (ابوخلدون، ۱۹۶۷، ص. ۲۵۳). در فصل سوم کتاب با بیان شرح‌های مقدماتی و در سخن از ارتباط ادبیات و جامعه، به نظر فیکو، هیبولت تین، سانت بیف اشاره می‌شود تا سخن به نقد جامعه‌شناسی در نظریه لوکاچ برسد. سه بنیان اساسی این نظریه که عبارت‌اند از مادی‌گرایی تاریخی؛ نظریات کارل مارس درباره مارکسیسم و جامعه و ایدئولوژی؛ و مدرسه فرانکفورت ذکر می‌شود و نظر ناقدان جدل‌گرای فلسفه مارکسیسم، لوکاچ و پس از وی لوسین گلدمن در حوزه ساختارگرایی تکوینی بررسی می‌شود. سپس نقد جامعه‌شناسی با نظریه جامعه‌شناسی متن در نظر باختین و نظریه جامعه‌شناسی متن از پیر زیما مطرح می‌شود. لوکاچ و گلدمن در این فصل بیشتر مورد تأکید هستند و با تفصیل بیشتری نظریاتشان ارائه می‌شود. از جمله مطرح می‌شود که لوکاچ با تکیه بر ساختار متن ادبی و عدم انعکاس مکانیکی جامعه، نقد جامعه‌شناسی ادبیات و رمان را تأسیس نهاد و گلدمن با طرح مفاهیم عملی‌تر به کاربست نظریه بازنمایی بافت ایدئولوژیک درون متن به‌عنوان ساختارگرایی تکوینی پرداخت. وی متن و جامعه را در رابطه متناظر با هم قرار داد و از همین سو رابطه میان ساختار ذهنی مجموعه‌های اجتماعی که مؤلف برآمده از آن‌هاست و ساختار معنایی متن را تعریف کرد. گلدمن در مرحله اول در سطح فهم متن، به خوانش عناصر زیبایی‌شناختی و اندیشگانی متن پرداخت و در مرحله دوم در سطح تفسیر، بافت بیرونی و محیط سازنده متن را بررسی کرد. از همین جا روشن است که توجه به ساختار متن در نظریه مذکور باعث شده است که نویسنده، این نقد جامعه‌شناسی را به‌منزله ساختارگرایی تکوینی در کنار نقد ساختارگرایی فرانسوی طرح کند، هرچند رویکرد و اندیشه متفاوتی میان این دو وجود دارد، اما از نظر نویسنده، این نظریه رویکرد نقدی جدیدی در برابر خوانش و نقد کلاسیکی متون است (عیلان، ۲۰۰۸، ص. ۸، ۲۸۴).

با همین نگاه در بیان رویکردهای جدید نقدی، نظر میخاییل باختین مطرح می‌شود که زبان را نوعی آگاهی اجتماعی می‌داند و در نقد رمان به بررسی بافت زبانی و اجتماعی متن توجه دارد و اینکه رمان‌ها در تعامل با ایدئولوژی‌ها یا تک‌آوا هستند یا چندآوا و دموکراتیک. بعد از وی زیما درباره بی‌طرفی مطلق مؤلف در نظر باختین تردید و این‌گونه مطرح می‌کند که هر موضع‌گیری ایدئولوژیک متن نیز خود قابل توجه است. در بیان تمام این نظریه‌ها دو نکته قابل توجه است؛ نخست، اینکه صرف قرار گرفتن در نقد جدید و خوانش ساختار متن، باعث طرح این نظریه‌ها در فصل سوم کتاب شده است و نویسندگان بارها به نام ساختارگرایی در این رویکرد تأکید دارد و به نظر می‌رسد این مؤلفه را وجه تشابه نظریه‌ها در فصل‌های مختلف دانسته است؛ در حالی که میان این رویکرد و نگاه متن‌بنیاد در نقد ساختارگرایی فرانسوی تفاوت وجود دارد. دوم اینکه نویسنده معتقد است رویکرد باختین بیشتر از گلدمن متن‌محور است، در حالی که بیشتر به توضیح نظریه‌های لوکاچ و گلدمن می‌پردازد. آنچه در کتاب مغفول مانده، این است که ناقدان باختین را پیرو مکتب مارکسیسم و متأثر از صورت‌گرایان بدون دگم‌گرایی دانسته‌اند که متن را جدای از ساختار بیرونی به شکلی خودبسنده تحلیل می‌کرد (مکاریک، ۱۳۸۸، ص. ۲۶۸) و نیز باختین هرگز مانند ساختارگرایان به مرگ مؤلف و بسنده کردن نقد به متن معتقد نبود و تحلیلی را که بافت (اجتماعی، تاریخی و ایدئولوژیک) تولید متن و نیز بافت دریافت آن را نادیده می‌انگارد مردود می‌شمرد (همان، ص. ۴۱۷). از نظر باختین نقد، مکالمه میان دو صدای ناقد و متن مورد مطالعه است و ناقد، «با» آثار ادبی حرف می‌زند و نه «درباره» آن‌ها (همان، ص. ۴۱۸). همچنین مشخص است که تمام نظریه‌های نقد متون ادبی و رمان، از متن آغاز و به متن تمام می‌شوند و اصالتاً زبان و متن برای کاوش و بررسی پیش روی ناقدست. نویسنده با اینکه هدف خود را بیان ساختارگرایی فرانسوی در روایت پژوهی معرفی کرده است باید بیشتر به بیان این تفاوت‌ها و تعارض‌ها توجه می‌کرد تا خواننده امثال باختین و گلدمن را در زمره یا امتداد ساختارگرایان فرانسوی فرض نکند و متوجه این حقیقت باشد که باختین مخالف با ساختارگرایان بوده است که با نگاه زبان‌شناسی انتزاعی مجرد می‌نگریستند و به بررسی دوگانه‌ها می‌پرداختند، در حالی که به نظر وی، همه چیز در دل خود، دوگانه‌ها را به شکل مکالمه‌ای به همراه دارد و به عبارتی نظریه او رویکردی پس‌اصورت‌گراست

(تودوروف، ۱۳۷۷، ص. ۸۱). شایسته بود نویسنده کتاب بر این ظرایف تأکید می‌کرد. نظریه باختین به رویکرد ساختارگرایی معاصر نزدیک، اما به نوعی خلاف آن است. هدف نویسنده معرفی رویکرد تحلیلی ساختارگرا در نقد نوست و بیشتر به مرور و بیان اصول و رویکردهای عملی نظریه توجه دارد. از آنجا که فرصت کافی برای معرفی همه‌جانبه رویکردها و نقد آن‌ها در مجال اندک کتاب فراهم نیست، لذا نگاه نقادانه در بررسی وجود ندارد. همچنین، کتاب فاقد نمونه تطبیقی برای فهم دقیق نظریه است که از هدف اصلی کتاب بیان شد. می‌توان گفت روش نویسنده مرور کلی دیدگاه‌های مختلف است، اما نویسنده در اغلب موضوعات چالش برانگیز و مبهم وارد نشده است؛ از جمله قانونی‌سازی به‌ویژه قانونی‌سازی صفر از منظر ژرار ژنت (عیلان، ۲۰۰۸، ص. ۱۴۵). این کتاب با مرور نظریه‌های ساختارگرایان سعی در پاسخ‌گویی به نیازهای علمی داشته و کوشیده است انسجام بیان در طرح نظریه‌ها و تحلیل‌ها را حفظ کند، اما بیان تمامی این مهم در فرصت اندک گفتار مجال مطلوب نداشته است.

۲-۲-۳. محاسن کتاب

از محاسن این کتاب نگاه چند بُعدی به رویکردهای نقد ساختارگراست و روش‌های سه‌گانه در تحلیل ساختاری متن و مطالعه فرهنگ از اسطوره‌شناسی استروس تا مطالعات فرهنگی بارت و تحلیل اجتماعی باختین و تحلیل روان‌شناختی لاکان مرود نظر است. تقریباً اغلب نظریه‌پردازان معرفی شده‌اند و دید جامعی از آن‌ها ارائه شده است. این اثر در تلاش برای مرور نظریه‌های مختلف، رویکرد منطقی در بیان دیدگاه‌ها و تقسیم‌بندی‌ها داشته است. محتوای اثر با عنوان‌ها و فهرست مطالب انطباق دارد.

۳-۲-۳. نظم منطقی و انسجام مطالب در کل اثر

این اثر در بیان نظریه‌های ساختارگرایان وارد جزئیات دسته‌بندی‌ها برای کاربرد در تحلیل متون نیز شده است. برای این منظور، نویسنده از شماره‌گذاری برای نشان دادن عنوان‌های اصلی و فرعی و دسته‌های استفاده کرده است. اما گاه اشتباهات نگارشی در برخی موارد ملاحظه می‌شود که برخی قابل تشخیص است و خواننده متوجه آن می‌شود؛ مانند مبحث استروس که عنوان فرعی ۳I دوبار تکرار شده و بعد ۵I آمده است و واضح است که

دسته‌بندی I ۴ به اشتباه ذکر نشده است. اما در برخی موارد دیگر وقتی تقسیمات بسیار زیاد و تودرتو می‌شود مانند مباحث تودوروف، اشتباهات برای خواننده قابل تشخیص نیست. در طرح مباحث تودوروف، نویسنده وارد تقسیمات و دسته‌بندی‌های زیادی شده است و به دلیل تداخل مباحث و عدم اختصاص توضیحات کافی یک‌اندازه برای همه زیرمجموعه‌ها، گاه برخی اشتباهات به سردرگمی مخاطب منجر می‌شود. برای نمونه در مبحث تودوروف در دسته‌بندی اول III ۱ با عنوان «داستان به معنای حکایت»، ساختار حکایت داستانی را به دو بخش با حروف تقسیم می‌کند و برای بخش دوم (یعنی شخصیت‌ها و روابطشان) دسته‌بندی سه‌گانه ارائه می‌دهد که این عنوان‌های فرعی با حروف پررنگ متمایز می‌شود، اما همین‌جا، عنوان اول که باز خود سه زیرمجموعه دارد نه بر اساس حرف متمایز شده و نه پررنگ شده است، درحالی که دو عنوان بعدی با حروف «ب» و «ج» پررنگ مشخص شده‌اند. (عیلان، ۲۰۰۸، ص. ۸۸). این تداخل دسته‌بندی‌ها که اغلب به اختصار توضیح داده شده‌اند خود باعث سردرگمی خواننده‌اند، چه برسد به اینکه در شماره‌گذاری هم خطا رخ دهد. همچنین، در موضوع جنبه بیانی - کلامی روایت، دسته‌بندی‌ها این چنین است: «III ۳- شعریه السرد و النحو السردی: (أ. المستوی الدلالی ب. المستوی اللفظی III ۳، ۱- المستوی التركيبي)» که سطح سوم می‌بایست با «ج» مشخص می‌شد. این در حالی است در طرح این مباحث از صفحه ۹۸ تا ۱۰۲ انواع دسته‌بندی‌های تودرتو و گیج‌کننده ارائه شده است. سطح اول یعنی سطح معناشناسی با توضیح مختصری رها شده چون نویسنده معتقد است این سطح در پژوهش‌ها به خوبی تبیین نشده است. نویسنده بیشتر به توضیح سطح دوم یعنی سطح لفظی می‌پردازد و چهار دسته آن شامل: وجه، زمان، زاویه دید، و لحن متن را مطرح می‌کند و برای دو مورد اول دسته‌بندی‌هایی تو در تو را با توضیح مختصر می‌آورد و دو مورد آخر را که توضیحات بیشتری نیاز دارد رها می‌کند. سطح سوم را نیز توضیح مختصری می‌دهد و سطوح آن را صرفاً نام می‌برد. به نظر می‌رسد که نویسنده برای اینکه همه مطالب را پوشش دهد، هر جا که خواسته دست به حذف یا اختصارگویی زده است که البته مطلوب نیست.

۴-۲-۳. میزان دقت در استنادات و ارجاعات

رویکرد اصلی کتاب نظری است و اما در شرح این نظریه‌ها، نویسنده در موارد بسیاری اغلب از خود تألیفات بهره نبرده است. همین رویکرد باعث شده در برخی اصطلاحات معادل لاتین ذکر نشود و به معادل ترجمه‌شده عربی اکتفا شود؛ مانند صفحه ۱۴. البته ذکر معادل لاتین اصطلاحات مورد توجه نویسنده در اغلب موارد بوده است. گفتنی است که در متون ترجمه‌شده در مباحث وارداتی غربی مانند نظریات روایت‌پژوهی همواره چالش معادلیابی یا تعدد معادل‌ها وجود دارد که نویسنده وارد این مقوله اصطلاحات نشده است. نویسنده اغلب به درستی معادل اصلاحات را انتخاب کرده است، اما اصطلاح «البینشخصیة» یا «البینذاتیة» در نظریه لاکان (عیلان، ۲۰۰۸، ص. ۲۰۹) معادل درستی نیست و عبارت «البینشخصیة» یا «البینذاتیة» رایج‌تر است.

۵-۲-۳. میزان رعایت بی‌طرفی علمی در تحلیل‌ها

از آنجا که در هر نقد و تحلیلی، ارائه نظر بدون جانبداری یا احیاناً خصومت‌ورزی باید انجام شود، این کتاب می‌تواند نمونه مطلوبی برای این دیدگاه باشد. در این اثر هیچ جانبداری مغرضانه یا طرفداری متعصبانه دیده نمی‌شود و اثر به دنبال توصیف جنبه‌های مختلف نظریه‌ها و دادن راهکاری اجرایی در کاربست آن‌هاست و اگر نظریه منتقدان در نقد نظریه‌ای بیان شده در جهت غنای علمی اثر و نه کاستن از شأن نظریه‌پرداز یا کاستن از ارزش یک رویکرد و ترجیح رویکردی دیگر است.

۶-۲-۳. میزان سازواری محتوای علمی و پژوهشی اثر با مبانی اصول دینی و اسلامی

این اثر همانطور که از ابتدا خط مشی خود را بیان کرده است صرفاً به توصیف و تبیین رویکرد نقد جدید از منظر نظریه‌پردازان اغلب مکتب فرانسه می‌پردازد و وارد بومی‌سازی این نظریه‌ها در دنیای نقد ادبی مشرق و یا بیان دیدگاه نظریه‌پردازان مسلمان نشده است. محتوای کتاب هیچ منافاتی با اندیشه و مبانی فرهنگ اسلامی ندارد و در واقع خوانش نظریه ساختارگرا با ریشه و رویکرد غربی است و البته هر جا لازم بوده از نظر پژوهشگران عرب مسلمان بهره‌برداری شده است تا به غنای محتوا افزوده شود.

۷-۲-۳. تناسب محتوای اثر با سرفصل‌های برنامه درسی

کتاب فی مناهج تحلیل الخطاب السردی با هدف کاربست عملی این نظریه‌ها برای مطالعه نقادانه متون طبق سرفصل کتاب‌های آموزشی تدوین نشده است؛ هرچند که استفاده از آن به تقویت دانش نظری پژوهشگران خواهد افزود. این کتاب برای دانشجویان کارشناسی زبان و ادبیات عرب در نقد ادبی می‌تواند مفید باشد، اما بیشتر برای دانشجویان تحصیلات تکمیلی در مقطع کارشناسی ارشد سودمند است. براساس آخرین سرفصل تدوین‌شده رشته ادبیات عربی کارشناسی ارشد مصوب سال ۱۳۹۵ می‌توان در درس «نقد و مکتب‌های ادبی» دوره کارشناسی ارشد ادبیات عربی از آن بهره برد.

۴. ارزیابی نهایی کتاب

کتاب فی مناهج تحلیل الخطاب السردی در ضمن آثاری که تلاش دارند به تبیین رویکردهای جدید نقدی پردازند تا حد مطلوبی موفق بوده است. این کتاب تلاش داشته است تا به نظریه‌های مطرح در حوزه نقد ساختارگرایی متون نگاهی جامع داشته باشد. این کتاب از جهت ظاهری در کنار موارد قوت از جمله جامعیت صوری مطلوب، کاستی‌هایی دارد؛ از جمله می‌توان به صفحه‌بندی و عدم رعایت اصول ارجاع‌دهی در پاورقی و عدم تناسب در حجم فصل‌ها و بخش‌های کتاب و عدم رعایت برخی اصول فهرست‌نویسی اشاره کرد. نویسندگان در بخش محتوایی تا حد مطلوبی موفق بوده است، اما عدم اشاره به برخی از چهره‌های مطرح نظریه‌پردازی در این حوزه و اختصارگویی در برخی نقاط، اصرار به بیان دسته‌بندی‌های تودرتو بدون توضیحات کافی، عدم پرداختن به نقاط مبهمی که همواره برای پژوهشگران مسئله‌ساز است و نیز عدم نقد و تحلیل نظریه‌ها و عدم اشاره به برخی نکته‌های مهم در تشخیص نوع رویکرد نظریه‌پردازان از کاستی‌های این اثر محسوب می‌شود. نویسندگان تلاش کرده جوانب مهم نظریه‌ها را مطرح کنند، اما حذف برخی نکته‌ها و اختصارگویی در برخی موارد دیگر از نواقص آن است. این اثر بیشتر به توصیف و مرور نظریه‌ها پرداخته است، ولی آن‌ها را به نقد نکرده و چالش‌نکشیده است.

پی‌نوشت‌ها

1. The Travelling of Narrative
2. La narratologie
3. imaginary
4. symbolic
5. real

منابع

- ابراهیم، س. (۱۹۹۸). *نظریه الروایة دراسة لمناهج النقد الأدبی فی معالجة فن القصة*. قاهره: دار قباء للطباعة والنشر والتوزيع.
- ابوخلدون، ساطع الحصری (۱۹۶۷). *دراسات عن مقدمة ابن خلدون*. بیروت: مکتبه الخانجی دارالکتاب العربی.
- احمدی، ب. (۱۳۸۰). *ساختار و تأویل متن*. تهران: نشر مرکز.
- اسکولز، ر. (۱۳۹۳). *درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات*. ترجمه ف. طاهری. تهران: آگاه.
- تودروف، ت. (۱۳۷۷). *منطق گفت و گویی میخائیل باختین*. ترجمه د. کریمی. تهران: نشر مرکز.
- پاینده، ح. (۱۳۸۸). نقد شعر «زمستان» از منظریه نظریه روان کاوی لاکان. *زبان و ادب پارسی*، ۴۲، ۴۶-۲۷.
- دبیرمقدم، م. (۱۳۹۸). *زبان شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی*. ویراست سوم. تهران: سمت.
- رهنما، ه. (۱۳۹۴). *درآمدی به روایت شناسی، رولان بارت، تزوتیفان تودوروف، جرالد پیرینس*. تهران: هرمس.
- عصفور، ج. (۲۰۰۹). *تیارات نقدیه محدثه*. قاهره: مرکز القومی للترجمة.
- عیلان، (۲۰۰۸). *فی مناهج تحلیل الخطاب السردی*. دمشق: اتحاد الکتاب العرب.
- غرامص، ج.، کورتیس، ج.، وآخرون (۲۰۱۴). *المنهج السیمیائی الخلفیات النظرية وآليات التطبيق*. ترجمه و تقدیم: بورایو. الجزائر: دارالتنویر.
- صاعدی، ر. (۱۳۹۵). بررسی و تحلیل کتاب بنیه النص السردی من منظور النقد الأدبی. *پژوهش نامه نقد ادب عربی*، ۱۲، ۱۳۵-۱۵۷.
- مبارکیه، ع. (۲۰۰۸). *روایة مثلث الرافدین للروائیة السوریة سها جلال جودت دراسة سیمیائیة سردیة*. محاضرات الملتقى الخامس السیمیاء والنص الأدبی. دانشگاه محمد خیضر بسکره الجزائر. ۴۰۵-۴۲۱.
- المختاری، ز. (۱۹۹۸). *سیکولوجیة الصورة الشعریة فی نقد العقاد (نمودجا)*. دمشق: منشورات اتحاد الکتاب العرب.
- مکاریک، ا. ر. (۱۳۸۸). *دانش نامه نظریه های ادبی معاصر*. ترجمه م. مهاجر و م. نبوی. تهران: آگه.
- ناظمیان، ه. (۱۳۵۹). *نگاهی به کتاب نظریه البنائیه فی النقد الأدبی*. پژوهش نامه نقد ادب عربی، ۱۲، ۲۳۱-۲۵۳.
- نامور مطلق، ب. (۱۳۹۲). *درآمدی بر اسطوره شناسی (نظریه ها و کاربردها)*. تهران: سخن.
- هرمن، د. (۱۳۹۵). *عناصر بنیادین در نظریه های روایت*. ترجمه ح. صافی. تهران: نشر نی.
- سرفصل دروس بازنگاری شده دوره کارشناسی پیوسته رشته زبان و ادبیات عربی مصوب وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در سال ۱۳۸۹.
- سر فصل تدوین شده کارشناسی ارشد رشته ادبیات عربی مصوب وزارت علوم، تحقیقات و فناوری سال ۱۳۹۵.